



حجت الاسلام محمد حسن رحیمیان

اخلاق و تربیت اسلامی

قسمت اول

بسم الله الرحمن الرحيم

انواع علوم

اهمیت و ارزش هر علمی بوسیله هدف و غایت آن ارزیابی می شود و نه بطور کلی علوم را از جهت نتیجه و هدف به سه گروه میتوان تقسیم کرد:

۱- علوم سودمند «نافع».

۲- علوم مضر و یا تبار.

۳- علوم بی فایده.

علوم بی فایده را از آنجهت که تحصیل آن موجب تصبیح وقت بدون باز دهی معقولی است میتوان در زمره علوم مضر قرار داد. زیرا اگر در برابر صرف عمر که گرانبهاترین سرمایه زندگی انسان است فایده و بهره مناسب عابد انسان نشود این خود بزرگترین زیان برای انسان محسوب میشود و علوم مضر از نظر اسلام نه آنکه دارای ارزش نیستند بلکه در حیطه ضدادرزشها قرار داشته و بر حسب موارد، موضوع حکم حرام یا مکروه بوده و درباره ای از موارد مانند علم

سحر تا سرحد گناه کبیره و کفر از آن نهی گردیده است.

علوم سودمند

علوم نافع نیز بر مبنای شعاع کاربرد و نتیجه ای که از آنها عابد انسان می شود دارای مراتب و درجات متفاوتی هستند که باز بر حسب مورد میتوانند موضوع احکام مباح، مستحب، واجب کفائی و واجب عینی قرار گیرند و به طور کلی علوم نافع نیز به دودسته تقسیم می شوند:

۱- علومى که به خودی خود هدف هستند و به طور مستقیم برای انسان کمال محسوب می شوند و همچون نور بر صفحه دل تابیده و جان و روان انسان را روشن می کنند. و این بخش مشتمل است بر حکمت الهی و شناخت و معرفت خداوند و معاد و آنچه در این راستا قرار می گیرد مانند معرفت النفس (خودشناسی) که خود راهی است برای شناخت خدا «من عرف نفسه فقد عرف ربه».

۲- علومى که به صورت مقدمه و وسیله لازم برای دستیابی به قسم اول مورد نیاز می باشند. این دسته از علوم خود به تنهایی و مستقل در تکامل معنوی انسان نقش اصیل و موثری ندارند بلکه زمینه های لازم را برای تحقق علوم اصیل فراهم می کنند مانند علم اخلاق و به تعبیر دیگر این گروه از علوم وسیله اند و گروه اول هدف.

طبق این تقسیم حتی علم اخلاق، فقه، اصول و... که همگی وسیله تحقق یک عمل یا یک تکلیف در جهت نیل به معرفت الله و تقرب به او هستند در زمره گروه اخیر به شمار می آیند و از آنجا که دامنه اهداف و دستورات اسلامی، شامل سعادت و خیر دنیا و آخرت انسانها است و در همین دنیا است که سرنوشت آخرت انسان رقم می خورد، شئون مادی نیز از نظر سلام دورنمانده و تمام علومى که در این رابطه تمرینش باشند در صورتی که در جهت نیل به اهداف اصیل الهی و برای جلب رضایت خداوند متعال باشند در محدوده علوم دینی و در زمره عبادات قرار می گیرند و مشمول حکم مستحب یا واجب میشوند.

با این بیان معلوم میشود که تمام اقسام علم نافع گرچه در خدمت به زندگی دنیا و رفع نیازهای مادی جامعه اسلامی باشد از نظر اسلام مطلوب و مأموره هستند چرا که تحقق اهداف الهی در فرد و جامعه اسلامی و شکوفائی استعدادها و دستیابی به کمال راستین بدون تأمین سلامت جسمی و رفع نیازهای ضروری فردی و اجتماعی و بدون جلوگیری و پیشگیری از موانع رشد، امکان پذیر نیست و از این رو، استغلال و خودکفائی و تأمین نیروی نظامی جامعه اسلامی بگونه ای که راه هرگونه نفوذ را بردشمنان جنایت پیشه مسدود کند و همچنین تأمین نیازهای پزشکی، کشاورزی، صنعتی، نظامی و... همگی از شرایط ضروری رشد و ارتقاء معنوی و فرهنگی و وسیله دستیابی به کمال هستند و تمام این امور نیازمند علوم و تخصصهایی می باشند که تحصیل و کسب آن علوم بر حسب شرایط زمان، در حد کفایت، واجب و از ضرورت و تا کسب فراوانی برخوردار است.

براین اساس است که قرآن کریم برای مقابله با دشمنان اسلام چنین



فاطمه‌انه و جامع فرمان داده است که:

«وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَظَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ وَعَدُّوا لَكُمْ وَعَدُّوا لَكُمْ...»

(انفال/۶۰)

هر چه در توان دارید نیرو و اسبان بسته برای جنگ آماده سازید که با آن دشمن خدا و دشمن خودتان و... را بترسانید.

و در مورد پیشگیری از نفوذ کافران در سرنوشت مؤمنان (جامعه اسلامی) فرموده است:

«وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»

(نساء/۱۴۱)

و هرگز خداوند برای کافران علیه مؤمنان راه تسلطی قرار نمی دهد.

که بویژه در شرایط کنونی برای تحقق بخشیدن به این نوع دستورات اکید نیاز مبرم به علوم و فنون گوناگونی است که فراگیری و تحصیل آنها در عالی ترین حد تخصص از مهمترین واجبات جامعه اسلامی به شمار میرود. ولی در عین حال تمام این علوم خود بخود و بدون ارتباط و وابستگی به اهداف اصیل و قرار گرفتن در خدمت آن اهداف، هیچگونه ارزشی ندارند بلکه چنانچه در جهت باطل و در خدمت اهداف شیطانی قرار گیرند به عنوان ضدا ارزش و گناه محسوب میشوند از پیغمبر اکرم (ص) در این رابطه چنین نقل شده که فرمود:

«مَنْ تَعَلَّمَ عِلْمًا لِيُغَيِّرَ اللَّهُ وَارَادَ بِهِ غَيْرَ اللَّهِ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ».

(منية المرید ص ۲۴)

کسی که علمی را به خاطر غیر خداوند فرا گیرد و در راه غیر خدا بخواهد استفاده نماید، پس به تحقیق جایگاهی از آتش برای خویش فراهم نموده است.

و امروز آتش همینگونه علوم است که گاهی به صورت بمبها و موشکها و... بر سر ملت‌های محروم می بارد و گاهی در پوشش دفاع از حقوق بشر! حفظ امنیت و تأمین منافع و حق و تنو! و... ملت‌های مستضعف را در جهنم فساد و تباهی خاکستر کرده و راه را برای استثمار و چپاول آنها هموار می سازد.

بنابراین ارزش علوم بر اساس انگیزه، نتیجه و هدف آن ارزش گذاری می شود و از طرفی هر چه یک علم در سلسله مقدمات و وسائل، نسبت به اهداف و علوم اصیل الهی نزدیک تر باشد و نقش موثرتر و ارتباط بیشتری در رسیدن به آنها داشته باشد، از ارزش و وجوب بیشتری برخوردار است. و تحصیل آن، وقتی با انگیزه و نیت تقرب به خدا انجام شود شکل عبادت به خود می گیرد در حالی که هرگونه انگیزه دیگری مانند فخر فروشی، سلطه جویی، کسب عنوان، جاه و مال، مدرک و... تمام این علوم را به عاملی برای انحطاط و سقوط انسان تبدیل می کند و به همین جهت هر چه علوم از قداست بیشتری برخوردار باشند مانند علم کلام، اخلاق، فقه و... در صورتی که در جهت مقاصد غیر الهی تحصیل شوند موجب ظلمت و دوری بیشتر از خدا و از دست یابی به کمال می شوند از پیغمبر اکرم (ص) نقل شده که فرمود: «الْعِلْمُ هُوَ الْخِجَابُ الْأَكْبَرُ» علم بزرگترین حجاب است.

پس علوم نافع بویژه علوم الهی تنها زمانی ثمر بخش و ارزشمند خواهد بود

که برای خدا و با انگیزه تقرب به او تحصیل شوند و فقط در این صورت است که راه را برای شناخت خدا و ایمان به او باز و نتیجه نهایی آن خوف و خشیت از خدا می باشد.

از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در این زمینه چنین نقل شده است که:

«غَايَةُ الْعِلْمِ الْخَوْفُ مِنَ اللَّهِ»

(غرر الحکم)

غایت و نتیجه علم ترس از خداوند سبحان است.

و از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که:

«مَنْ ارْتَدَّ فِي الْعِلْمِ رُشْدًا فَلَمْ يَرُدَّ فِي الدُّنْيَا رُشْدًا لَمْ يَرُدَّ مِنَ اللَّهِ إِلَّا بُعْدًا»

(بخارج ۳۷/۲)

کسی که رشد علمی او افزون گردد ولی برزهد او نسبت به دنیا افزوده نشود - چنین رشد علمی - جز بردوری او از خداوند نیفزاید.

و در همین زمینه روایت دیگری از آن حضرت نقل شده که فرمود:

«مَنْ ارْتَدَّ عِلْمًا وَلَمْ يَرُدَّ لَهْدَى لَمْ يَرُدَّ مِنَ اللَّهِ إِلَّا بُعْدًا».

(مجموعه ورام/۲۲۰)

آن کس که بر علم خویش بیفزاید اما پرهدهایش افزوده نشود، جز بردوری از خداوند نیفزوده است.

علم و عمل

بدیهی است علمی که برای خدا و در جهت تقرب به او تحصیل شود عمل را بدنیال خواهد داشت و در غیر این صورت علم همانند درختی است بی ثمر. در

این رابطه از پیغمبر اکرم (ص) نقل شده که فرمود:

كُلُّ عِلْمٍ وَبِأَلِّغِي صَاحِبِهِ إِلَّا مَن عَمِلَ بِهِ.

(بخارج ۳۸/۲)

هر علمی برای صاحب آن بدر فایده است مگر آنکه کسی به آن عمل کند.

باید در خیت عملی ندانم بنحز عمل با علم اگر عمل نکسی شاخ بی بری دعوی ممکن که برترم از دیگران به علم چون کسر کردی از همه دونان فروتری هر علم را به کار بنددی چه فایده چشم از برای آن بود آخر که بنگری

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در این زمینه فرموده است:

الْعِلْمُ مَقْرُونٌ بِالْعَمَلِ فَمَنْ عَمِلَ وَالْعِلْمُ يَهْتِفُ بِالْعَمَلِ فَإِنْ أَجَابَتْهُ إِلَّا ارْتَحَلَ غَنَّهُ

(نهج البلاغه)

علم همراه با عمل است پس هر که بداند عمل می کند و علم انسان را به عمل فرا می خواند پس اگر به آن پاسخ دهد بر جای می ماند و گرنه از انسان رخت بر می بندد.



بنابراین، علم آنگاه بسان نور بر آئینه قلب انسان می تابد و آن را روشن می کند که برای خدا آموخته شود و برای خدا مورد عمل قرار گیرد و با این دو ویژگی است که علم تبدیل به معرفت میشود، همان معرفتی که جز با آن هیچ

عملی پذیرفته نیست.

از امام محمد باقر علیه السلام چنین نقل شده که:
لَا يَقْبَلُ عَمَلٌ إِلَّا بِمَعْرِفَةٍ وَلَا مَعْرِفَةٌ إِلَّا بِعَمَلٍ.

(تحف العقول/ ۲۱۵)

هیچ عملی جز با معرفت مقبول نیست و معرفت بوجود نمی آید مگر بوسیله عمل.

علم اخلاق

بدیهی است همانگونه که اشاره شد آندسته از علوم که عهده دار تأمین سلامت روح و بیان انجام وظایف دینی و تکالیف الهی هستند چون مهمترین وسیله و نزدیکترین مقدمه برای فراگیری معارف الهی و تجلی کتاب و حکمت در انسان می باشند لذا از سایر علوم افضل و تحصیل آنها همراه با شرائطی که ذکر شد از وجوب و لزوم بیشتری برخوردار است. و در این میان علم اخلاق در صدر این جدول قرار گرفته است. از حضرت امام کاظم علیه السلام در این رابطه چنین نقل شده:

الرُّمُّ الْعِلْمُ لَكَ مَا ذَلِكَ عَلَى صَلَاحِ قَلْبِكَ وَأَظْهَرَ لَكَ فُسَادَهُ.

(مستدرک ج ۲/ ۳۵۵)

لازم ترین علمی که باید به فراگیری آن همت گماری، علمی است که ترا بر خیر و مصلحت قلب راهنمایی کند و فساد و تباهی آن را برایت آشکار سازد.

موضوع علم اخلاق

در جای خود ثابت است که حقیقت انسان عبارت است از نفس و روح ملکوتی او که در آیات و روایات به تعابیر دیگری نیز از قبیل قلب از آن یاد شده است. حکماء در تعریف نفس گفته اند: نفس جوهری است ملکوتی که جسم را برای رفع نیازهای خود به کار گرفته و نفس است که حقیقت انسان را تشکیل می دهد.

همانطور که هر علمی دارای موضوعی است که آن علم پیرامون محور آن بحث می کند، موضوع علم اخلاق نیز نفس است همانند علم طب که موضوع آن بدن می باشد و همچنین هر علمی را غایت و هدفی است و غایت و هدف علم اخلاق نیز عبارت است از تهذیب نفس و تأمین سلامت و رشد آن در بر توفضائل اخلاقی.

تعریف علم اخلاق

و بهمین جهت معمولاً هر علمی را در مقام تعریف به یکی از این دو عنصر مهم یعنی: موضوع یا غایت تعریف می کنند و از جمله علم اخلاق را. و در اینجا نمونه ای از تعاریف را که برای اخلاق ارائه شده و یکجا از تعریف به غایت و تعریف به موضوع استفاده شده از اخلاق ناصری تالیف مرحوم خواجه نصیرالدین طوسی علیه الرحمه نقل می کنیم:

«... و آن علمی است به آنکه نفس انسانی چگونه خلقی اکتساب تواند کرد که جملگی احوال و افعال که به اراده او از او صادر شود جمیل و محمود بود. پس موضوع

این علم نفس انسانی بود از آنجهت که از افعال جمیل و محمود با قیبح و مذموم صادر تواند شد بحسب اراده او...».

ارزش و اهمیت علم اخلاق

از آنجا که ملاک ارزش گذاری در هر علمی را باید در ارزش موضوع و غایت آن جستجو کرد لذا توجه به ارزش نفس و روح و اهمیت و سلامت آن و نقش سرنوشت سازی که میتوانند برای انسان داشته باشد برای پی بردن به اهمیت و لزوم علم اخلاق امری است ضروری.

معلوم است که جسم، وجه مشترک انسان با سایر حیوانات است ولی روح و نفس ملکوتی، وجه تمایز او با سایر حیوانات می باشد. هر یک از جسم و روح، آلام و لذتهای متناسب با خود را دارند و هر یک از آنها ممکن است از سلامتی برخوردار باشند و یا آن که مبتلا به امراضی شوند و هر یک از آن دو برای رشد خود نیاز به تغذیه مناسب دارند و... که علم طب متکفل بررسی و شناخت بیماریهای جسمی و درمان آنها است در حالی که شناخت و درمان امراض روحی (رذائل اخلاقی) و تأمین سلامت و رشد روح (در بر توفضائل اخلاقی) بر عهده علم اخلاق است.

با این که جسم، بعد مادی و محدود و فنا پذیر انسان است، علم پزشکی که مربوط به آن می باشد به طور شگفت انگیزی گسترش و عمق یافته و با انشعاب به رشته های تخصصی فراوان نیرو و امکانات وسیعی را در صحنه دانش بشری به خود اختصاص داده و با زحمات دنیای بیگانه از ناشناخته ها و مجهولات را در پیش روی دارد و هنوز چه بسیار امراضی را که شناخته و چه بسا درمانها و داروها را که کشف نکرده است!

بنابراین، با توجه به این که:

روح و روان بعد واقعی انسان است.

روح فنا ناپذیر و باقی می باشد.

روح دایم و رشد و کمال آن نامحدود است.

و سلامت روح موجب آبرو مندی در این دنیا و سعادت در جهان آخرت

است و بیماری آن باعث شقاوت و تباهی انسان در جهان دیگر است:

وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا.

(اسراء/ ۷۲)

آنکس که در این دنیا کور دل باشد، در جهان دیگر نیز کور است و راه گم کرده تر.

این نکات و صدها ویژگی دیگر و بالاخره پیچیدگی و عظمت روح انسان و اعماق ناشناخته آن در قیاس با جسم و خصوصیات و ظرافتهای مسائل مربوط به روح و شناخت بیماریهای آن، همه و همه بیانگر ضرورت و اولویت و ارزش حیاتی و سرنوشت ساز اخلاق و علم اخلاق می باشد و عدم توجه به همین نکات است که بشریت امروز در بر تگاه سقوط و انحطاط قرار گرفته است در حالی که مکتب وحی از دیرباز با توجه کامل به این امر حیاتی و سرنوشت ساز، آن را در صدها هدایف و تعلیمات خود قرار داده است. ادامه دارد